

حوزه و مراکز علمی؛ نقطه کا نونی شکل‌گیری وحدت یا بازتولید تفرقه در جهان اسلام

وحدت اسلامی صرفاً یک توصیه اخلاقی یا یک راهبرد سیاسی مقطعی نیست؛ بلکه مسئله‌ای عمیقاً مرتبط با ساختار معرفتی، اجتماعی و تمدنی امت اسلامی است. از همین منظر، هرگونه بررسی درباره علل شکل‌گیری وحدت یا گسترش تفرقه در جهان اسلام، بدون توجه به نقش حوزه‌های علمی، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای علمی و دینی، تحلیلی ناقص خواهد بود. این مراکز صرفاً تولیدکننده دانش دینی نیستند، بلکه در بسیاری از جوامع اسلامی، از مهم‌ترین مراجع شکل‌دهی به نگرش عمومی، تعیین مرزهای هویتی و جهت‌دهی به رفتار اجتماعی مسلمانان به شمار می‌روند.

به بیان دیگر، وحدت و تفرقه پیش از آنکه در عرصه سیاست و خیابان ظهور پیدا کنند، در عرصه دانش، آموزش، منبر، رسانه و تولید ادبیات دینی شکل می‌گیرند. از این‌رو، حوزه و مراکز علمی را باید یکی از مهم‌ترین نقاط مداخله راهبردی در مسئله تقرب مذاهب اسلامی دانست.

مرجعیت علمی و مسئولیت اجتماعی علما

تجربه تاریخی جهان اسلام نشان می‌دهد که جریان‌های بزرگ وحدت‌خواهی و تقرب مذاهب، غالباً از سوی شخصیت‌هایی پشتیبانی شده‌اند که از جایگاه علمی و دینی برخوردار بوده‌اند. این مسئله تصادفی نیست. در جوامعی که دین بخش مهمی از هویت فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد، عالم دینی صرفاً یک صاحب‌نظر در حوزه احکام و معارف نیست؛ بلکه می‌تواند در تعیین نحوه مواجهه جامعه با «دیگری مذهبی» نیز اثرگذار باشد.

از این‌رو، هرگاه عالم دینی اختلاف مذهبی را به مسئله‌ای برای نفی، تکفیر، طرد و دشمن‌سازی تبدیل کند، اختلاف علمی می‌تواند به شکاف اجتماعی تبدیل شود؛ و در مقابل، هنگامی که عالم دینی میان اختلاف اعتقادی و نزاع اجتماعی تمایز قائل شود و بر مشترکات امت اسلامی تأکید کند، ظرفیت‌های اختلاف می‌تواند در چارچوب گفت‌وگوی علمی و همزیستی اسلامی مدیریت شود.

در این چارچوب، مسئولیت حوزه‌های علمیه تنها آموزش «محتوای دینی» نیست؛ بلکه چگونگی آموزش، تفسیر و عرضه این محتوا نیز بخشی از مسئولیت اجتماعی نهاد دین است.

از اختلاف علمی تا تفرقه اجتماعی؛ یک مرز مهم

یکی از خطاهای رایج در بحث وحدت آن است که تصور شود تقریب مذاهب مستلزم حذف اختلافات اعتقادی و فقهی است. چنین برداشتی نه با واقعیت تاریخی مذاهب اسلامی سازگار است و نه با منطق گفت‌وگوی علمی.

مذاهب اسلامی در طول تاریخ درباره مسائل مختلف کلامی، فقهی، تاریخی و سیاسی دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند و این تفاوت‌ها همچنان وجود دارد. مسئله اصلی، نه حذف اختلاف، بلکه نحوه مدیریت اختلاف است.

می‌توان میان دو سطح تمایز گذاشت:

نخست، اختلاف علمی که از تفاوت در مبانی، روش استنباط، منابع و قرائت‌های تاریخی ناشی می‌شود و می‌تواند در فضای علمی مورد بحث و نقد قرار گیرد.

دوم، تفرقه اجتماعی و سیاسی که در آن اختلاف علمی به نفرت مذهبی، خشونت، تکفیر، تحقیر، دشمن‌سازی و سلب حقوق متقابل مسلمانان منجر می‌شود.

وظیفه مراکز علمی و حوزه‌های علمیه در این میان، جلوگیری از تبدیل سطح نخست به سطح دوم است. تقریب اسلامی به معنای انکار اختلافات نیست؛ بلکه به معنای ایجاد سازوکارهای علمی و اخلاقی برای جلوگیری از تبدیل اختلاف به خصومت است.

تجربه اهل‌بیت(ع)؛ تمایز میان حفظ هویت و حفظ امت

مطالعه سیره اهل‌بیت(ع) نیز نشان می‌دهد که حفظ هویت اعتقادی و علمی یک مکتب، الزاماً به معنای تقابل اجتماعی با دیگر مسلمانان نیست. در دوره حضور اهل‌بیت(ع)، با وجود وجود اختلافات جدی کلامی و سیاسی، سیره آنان در موارد متعدد بر حفظ اصل جامعه اسلامی، جلوگیری از فروپاشی اجتماعی مسلمانان و پرهیز از تبدیل اختلافات درون‌دینی به نزاعی فراگیر استوار بود.

این نکته برای گفتمان تقریب اهمیت اساسی دارد: تقریب به معنای چشم‌پوشی از حقیقت نیست؛ بلکه به معنای تشخیص اولویت‌های امت اسلامی و تفکیک میان صیانت از باور و تولید دشمنی اجتماعی است.

بر همین اساس، می‌توان از یک اصل راهبردی سخن گفت: اختلاف علمی هنگامی می‌تواند در خدمت رشد معرفت دینی قرار گیرد که به رسمیت شناختن هویت‌های مذهبی، همزمان با پذیرش کرامت، امنیت و حقوق متقابل مسلمانان همراه باشد.

حوزه‌های علمیه؛ از مصرف‌کننده گفتمان تا تولیدکننده گفتمان تقریب

یکی از ضرورت‌های امروز جهان اسلام، عبور حوزه‌ها و مراکز علمی از نقش صرفاً واکنشی در برابر جریان‌های تفرقه‌افکن و حرکت به سوی تولید فعال گفتمان تقریب است.

اگر فضای علمی جهان اسلام را جریان‌های تفرقه‌گرا ترک کنند، طبیعی است که ادبیات عمومی درباره مذاهب اسلامی نیز تحت تأثیر آنان قرار گیرد. بنابراین، حوزه‌های علمیه باید در چند سطح وارد عمل شوند:

بازنگری در ادبیات آموزشی: محتوای آموزشی مذاهب اسلامی باید به گونه‌ای ارائه شود که شناخت «دیگری مذهبی» بر پایه منابع معتبر و نه کلیشه‌ها و روایت‌های جدلی شکل گیرد. تقویت مطالعات تطبیقی مذاهب: مطالعات تطبیقی فقهی، کلامی، حدیثی و تاریخی می‌تواند زمینه شناخت دقیق‌تر نقاط اشتراک و اختلاف را فراهم کند. تربیت نیروهای متخصص تقریب: تقریب بدون نیروی انسانی متخصص، به شعار تقلیل پیدا می‌کند. حوزه‌ها نیازمند تربیت پژوهشگرانی هستند که هم در علوم اسلامی تخصص داشته باشند و هم با تاریخ و اندیشه مذاهب دیگر آشنا باشند. تولید محتوای رسانه‌ای: بخش قابل توجهی از تصویر مسلمانان از یکدیگر امروز نه در کلاس درس، بلکه در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین حوزه و مراکز علمی باید در تولید محتوای رسانه‌ای دقیق، مستند و قابل فهم برای نسل جدید حضور فعال داشته باشند. مقابله علمی با جریان‌های افراطی: پاسخ به افراط‌گرایی صرفاً امنیتی نیست. بسیاری از جریان‌های افراطی از یک دستگاه شبه‌معرفتی تغذیه می‌کنند و مقابله پایداری با آنها نیازمند نقد علمی مبانی و ادبیات آنان است. مسئله مهم‌تر: چه کسی از تفرقه سود می‌برد؟

یکی از ابعاد مهم مسئله تفرقه، توجه به ساختارهای سیاسی و رسانه‌ای بهره‌بردار از شکاف‌های مذهبی است. تاریخ معاصر منطقه نشان داده است که اختلافات مذهبی، در بسیاری از موارد، می‌توانند از یک اختلاف طبیعی درون جامعه اسلامی به ابزاری برای رقابت ژئوپلیتیکی و مداخله خارجی تبدیل شوند.

در اینجا باید میان دو گزاره تمایز گذاشت: نخست اینکه اختلافات مذهبی در جهان اسلام واقعی‌اند و ریشه‌های تاریخی و معرفتی دارند؛ دوم اینکه بازیگران سیاسی می‌توانند از این اختلافات بهره‌برداري و آنها را تشدید کنند. تحلیل دقیق باید هر دو سطح را همزمان ببیند و از تقلیل همه اختلافات به «توطئه خارجی» یا، برعکس، نادیده گرفتن نقش مداخلات سیاسی پرهیز کند.

از این منظر، یکی از مهم‌ترین وظایف مراکز علمی، افزایش سواد تاریخی و سیاسی جامعه دینی است؛ به گونه‌ای که مسلمانان بتوانند میان اختلاف علمی، اختلاف سیاسی، رقابت ژئوپلیتیکی و پروژه‌های سازمان‌یافته نفرت‌پراکنی تمایز قائل شوند.

معیار وحدت، مذهب افراد نیست؛ نسبت آنان با پروژه امت اسلامی است

در تحلیل جریان‌های وحدت‌گرا و تفرقه‌گرا، نباید صرفاً به عنوان مذهبی افراد اکتفا کرد. تجربه معاصر نشان داده است که تندروی و افراط‌گرایی می‌تواند در هر محیط مذهبی ظهور کند و از سوی دیگر، اندیشه تقریب نیز می‌تواند در میان عالمان مذاهب مختلف رشد کند.

بنابراین معیار اصلی باید رفتار، گفتمان و کارکرد اجتماعی یک جریان باشد، نه صرفاً برچسب مذهبی آن.

جریانی که شیعه یا سنی بودن را به ابزار تحقیر و دشمنی با مسلمانان تبدیل می‌کند، عملاً در مسیر تضعیف همبستگی امت اسلامی حرکت می‌کند؛ در مقابل، عالمی که ضمن پایبندی به مبانی مذهبی خود، بر گفت‌وگو، همزیستی، مقابله با سلطه و دفاع از منافع عمومی مسلمانان تأکید می‌کند، در مسیر تقریب قرار دارد.

این نگاه می‌تواند از دو آسیب همزمان جلوگیری کند: شیعه‌هراسی و سنی‌هراسی. زیرا هر دو، در نهایت، بر ساختن تصویری تهدیدآمیز از «دیگری مسلمان» استوارند.

تقریب؛ پروژه‌ای علمی، اجتماعی و تمدنی

تقریب مذاهب اسلامی را نمی‌توان صرفاً به برگزاری نشست‌ها، صدور بیانیه‌ها یا برگزاری کنفرانس‌های وحدت محدود کرد. این اقدامات اگرچه ضروری‌اند، اما زمانی اثرگذار خواهند بود که به تغییر در ساختارهای معرفتی و اجتماعی منجر شوند.

تقریب در سطح راهبردی نیازمند یک زنجیره کامل است:

تولید دانش → آموزش → تربیت عالم و پژوهشگر → تولید رسانه → اصلاح ادبیات عمومی → گفت‌وگوی میان‌مذهبی → تقویت اعتماد اجتماعی → همگرایی امت اسلامی.

در این زنجیره، حوزه‌های علمی و مراکز دانشگاهی در نقطه آغاز قرار دارند. اگر تولید دانش دینی اصلاح نشود، انتظار اصلاح پایدار در سطح رسانه و جامعه نیز دشوار خواهد بود.

از همین رو، آینده تقریب تا حد زیادی به این بستگی دارد که مراکز علمی جهان اسلام تا چه اندازه بتوانند از رویکردهای صرفاً دفاعی و واکنشی فاصله گرفته و به سمت تولید دانش مشترک، مطالعات تطبیقی، گفت‌وگوی علمی و طراحی الگوهای جدید همزیستی اسلامی حرکت کنند.

از «تحمل دیگری» به «همکاری برای مسئله مشترک»

یکی از مراحل مهم بلوغ گفتمان تقریب، عبور از مفهوم حداقلی «تحمل مذهبی» به مفهوم فعال‌تر «همکاری اسلامی» است.

در الگوی حداقلی، مسلمانان صرفاً می‌کوشند با یکدیگر درگیر نشوند؛ اما در الگوی تمدنی تقریب، مذاهب اسلامی در کنار حفظ هویت‌های خود، ظرفیت‌های مشترکشان را برای حل مسائل جهان اسلام به کار می‌گیرند.

مسائلی همچون استقلال جهان اسلام، مقابله با افراط‌گرایی، حمایت از ملت‌های مظلوم، توسعه علمی، فقرزدایی، حفظ میراث تمدنی اسلامی و مقابله با اسلام‌هراسی، موضوعاتی هستند که می‌توانند به میدان‌های واقعی همکاری میان مذاهب تبدیل شوند.

در چنین الگویی، وحدت از یک شعار اخلاقی به سرمایه اجتماعی و ظرفیت ژئوپلیتیکی امت اسلامی تبدیل می‌شود.

جمع‌بندی؛ آینده وحدت از کلاس‌های درس آغاز می‌شود

مسئله وحدت اسلامی، پیش از آنکه در عرصه سیاسی یا دیپلماتیک تعیین تکلیف شود، در میدان اندیشه و آموزش شکل می‌گیرد. عالمی که درباره مذهب دیگر سخن می‌گوید، پژوهشگری که تصویری از تاریخ یک مذهب ارائه می‌کند، استاد حوزه یا دانشگاهی که به طلاب و دانشجویان آموزش می‌دهد و رسانه‌ای که این ادبیات را به جامعه منتقل می‌کند، همگی در ساختن آینده روابط میان مسلمانان نقش دارند.

از این‌رو، حوزه‌های علمیه و مراکز علمی جهان اسلام باید نقش خود را در مسئله تقریب از سطح «حمایت از وحدت» به سطح «تولید دانش و زیرساخت معرفتی وحدت» ارتقا دهند.

تقریب پایدار زمانی شکل می‌گیرد که شناخت متقابل جایگزین کلیشه‌ها، گفت‌وگوی علمی جایگزین جدال هویتی، نقد مستند جایگزین تخریب، و همکاری تمدنی جایگزین رقابت‌های فرقه‌ای شود.

در این نگاه، وحدت اسلامی به معنای یکسان‌سازی مذاهب نیست؛ بلکه مدیریت عقلانی و اخلاقی تکثر مذهبی در چارچوب هویت مشترک اسلامی است. حوزه‌های علمیه و مراکز علمی، به دلیل جایگاه بی‌بدیل خود در تولید معرفت و شکل‌دهی به افکار عمومی، یکی از اصلی‌ترین مسئولان تحقق این الگو هستند.

آینده تقریب، در نهایت، نه فقط در همایش‌ها و بیانیه‌ها، بلکه در کتاب‌های درسی، پژوهش‌های دانشگاهی، منبرهای عالمان، آثار رسانه‌ای و نحوه آموزش نسل آینده مسلمانان ساخته خواهد شد.